



دانش‌آموزان فیلم‌ساز

سید میثم موسوی

تصویرگر

بهراد رحمانی



و بیش از پیش بر تعداد قشرِ خانه‌نشین پای انواع رسانه افزوده شده است.

با گوشه‌نگاهی به موارد فوق، می‌توانیم اهمیت هم‌ریل شدن زندگی نوجوانانمان و رسانه را خوب درک کنیم و در پی تحلیل آن باشیم؛ تحلیلی که فارغ از حسن به‌دست آوردن یک دیدگاه، می‌تواند برایمان رهنمود نیز باشد.

سامان‌دهی برنامه روزانه و هفتگی و ماهانه نسل نوجوان، به دست مدرسه‌ها و مربیان آنان رقم می‌خورد. به‌راستی که آموزش از پرورش جدا نیست و پرورش نیز از آموزش! اما همیشه در کنار کلاس‌های علمی و روزانه موجود در برنامه هفتگی دانش‌آموزان نوجوان، حضور کلاس‌های هنری و مهارتی پناهی بوده است

شاید امروز کمتر کسی را بتوان پیدا کرد که رفت‌وآمد، دخل و خرج، کسب علم و به معنای واقعی کلمه زندگی‌اش با رسانه و فناوری عجین نشده باشد. همین موضوع خود گواه آن است که دنیای آینده، دنیای رسانه‌ها خواهد بود و از خیس شدن در این بحر عمیق و طویل، لایمکنُ الفرار. از طرف دیگر نیز، سهم بسزایی از مخاطب رسانه‌ها در هر جامعه و کوی و برزنی، کودکان و نوجوانان خواهند بود؛ مخاطبی که شاید امروزه با کوچک‌ترین تلاشی از سمت رسانه‌ها مرعوب آنان شود و مشتری پر و پا قرصشان.

همه این‌ها به کنار، با پیدا شدن سر و کله و ویروس کرونا، بستر انجام هر فعالیت حضوری و واقعی از همگان سلب شده



برای ایجاد روحیه و تقویت مهارت‌های آنان. در واقع همیشه این کلاس‌ها حکم سالاد کنار غذا را داشته‌اند! سالادی که سال‌های سال به چشم یک غذای فرعی دیده می‌شد، اما امروزه توانسته با عرض اندامی فراگیر، خود را در زمره غذای اصلی آدمیان قرار دهد. ماجرای هنر و رسانه نیز از همین دست است. سال‌های سال نامش گره خورده بود با بی‌مهری و برچسب بی‌کاربردی! ولی دنیای امروز شأنش را اجل از این تعریف قرار داد و به عبارتی در دستور کار هر روزه هر خانواده قرار گرفت. وجود هنرستان‌های هنری متعدد در کشور و افزایش اقبال عمومی نسبت به رشته‌های تحصیلی هنری، خود دال بر این ماجراست.

باور قدیمیان ما بر این بوده است که «خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج!» و حال سؤال این است که خشت اول آموزش و پرورش و آینده نوجوانانمان کجا رقم می‌خورد؟ بزرگی می‌گفت در منابع دینی و اسلامی از این هم فراتر رفتند و شرایط قبل از تولد را هم در تربیت مؤثر می‌دانند. پس چه خوب است اگر ما پدران، مادران، معلمان و بزرگ‌ترهای جامعه، با نگاهی عمیق و دقیق، در پی توجه به علاقه‌ها و سلیقه‌های نوجوانانمان باشیم تا خشت اول آینده‌شان زودتر بر زمین گذارده شود.

پیش‌تر حرف از کلاس‌های فرهنگی هنری مدرسه‌ها به میان آمد. شرکت خودجوش و موفقیت در این کلاس‌ها خود می‌تواند نشانی دهد از یک «فیلم‌ساز دانش‌آموز!» فیلم‌سازی که اگر جهت‌دهی نشود و سر و سامان نگیرد، معلوم نیست این بذر نهفته در نهاد وی با دستان نازنین خدای هنر، درست شکوفا شود یا خیر.

خشت اول همیشه یک خشت نیست! گاهی چند خشت است. گاهی چندین خشتِ ممزوج در گل و لای و سیمان و ماسه. حواسمان به خشت اولی به نام ریل‌گذاری درست که باید باشد به کنار، حواسمان به خشت اول دیگری نیز باید باشد به نام «محتوا». اگر در خانه یا مدرسه‌مان شاهد کشف یک فیلم‌ساز دانش‌آموز هستیم، نعم‌المطلوب این است اینکه سریع دست به گوشی شویم و با اندک جست‌وجویی نامش را برای شرکت در یک دوره آموزش نرم‌افزار بنویسیم، ذهن او را در ابتدا پر کنیم از فکر و فکر و فکر برای دستیابی به محتوای خوب، درست، عقلانی و قابل دفاع.

این روزها زندگی‌مان پر شده از فرم‌های هنری رنگارنگی که در آن‌ها از حرف خوب هیچ خبری نیست! پس بدون شک، تکرار این اتفاق، نه تنها برای جامعه جذاب نخواهد بود، که برای نوجوان قصه ما نیز به شدت ملالت خواهد آورد. اما اگر بتوان به او فهماند که در این دنیای پر زرق و برق رسانه، این حرف درست و خوب

است که مخاطب به دنبال دارد و صد البته ماندگاری کلام، قطعاً ذهن و دلش بسوق داده خواهد شد به سمت ایجاد محتوای درست. سپس به دنبال فرم هنری ارائه‌اش خواهد رفت.

حرف از جامعه نیز به میان آمد. جامعه‌ای که پر شده است از دگتران و مهندسان و وکلای خوب و درجه یک. اما در عین حال، موج روی موج فارغ‌التحصیلانی که به صلاح ظاهری زمانه، تن به این رشته‌ها سپرده‌اند و حال بی‌رغبت نسبت به انجام کارهای مرتبط با مدرکشان. مدرک گرفتگان بدون شغل و در جست‌وجوی کار که جای خود دارد. پس شاید کمترین وظیفه‌مان این باشد که در مواجهه با نسل جدید، حکم حامی را داشته باشیم برایشان، تا برسند به علاقه‌هایشان. موفقیت چیزی نیست جز دویدن برای رسیدن به هدفی که علاقه‌اش را داریم و چه خوب است اگر در این راه همراه داشته باشیم! اما وظیفه بزرگ‌ترمان چیست؟ وظیفه بزرگ‌ترمان آگاهی و درک درست از جامعه و نیازمندی‌های آن است. اگر پذیرفتیم

که آینده دنیای رسانه‌هاست، پس میدان‌داران دنیای آینده، فیلم‌سازان نوجوانی خواهند بود که بر محتوای درست و به حق مسلط هستند و دستشان پر است از انواع فرم و خروجی هنری برای رساندن حرفشان به گوش تمامی مخاطبان‌شان. مخاطب ساخت‌وساز یک مهندس عمران، ساکنان آن خانه هستند. مخاطب یک پزشک جراح، بیمار و خانواده اوست. به راستی که مخاطب یک هنرمند از جنس فیلم‌ساز دانش‌آموز که روزی فیلم‌سازی بزرگ خواهد بود، تمام جامعه است؛ جامعه‌ای که به پارسال و امسال و سال بعد محدود نیست و تا هنر هست و آثار هنری وی قابل مشاهده، همگان مخاطبش خواهند بود و متأثر از ذهن و فیلم ساخته شده او. و حلاوت این اتفاق خوش، بیش از هر کس، برای خودش خواهد بود.

امروز این رسانه است که حد و مرزها را مشخص می‌کند. به مثابه سرداران و فرماندهان جنگ، فیلم‌سازان نوجوان جامعه‌مان نیز می‌توانند به صیانت از عقاید و

هویت‌مان بپردازند و مقتدرانه به این میدان وارد شوند و با ارائه تولیدات خود، هم حرفشان در جامعه ماندگار شود و هم جایگاه شامخ هنر پاک و درست را بر همگان روشن سازند. به امید موفقیت برای فیلم‌سازان دانش‌آموز امروز و مدیران بزرگ آینده رسانه و هنر.



**اگر پذیرفتیم
که آینده دنیای
رسانه‌هاست،
پس میدان‌داران
دنیای آینده،
فیلم‌سازان
نوجوانی خواهند
بود که بر محتوای
درست و به حق
مسلط هستند
و دستشان پر
است از انواع
فرم و خروجی
هنری برای
رساندن حرفشان
به گوش تمامی
مخاطبان‌شان**